

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۵-۹۴

جلسه ۴۶ - شنبه ۹۴/۱۱/۳

خلاصه‌ی فرمایشات مرحوم امام علیه السلام

مرحوم امام در *الرسائل* دو وجه برای عدم حجیت مثبتات ذکر فرمودند؛

وجه اول این بود که اثر الاثر، اثر موضوعه لا اثر المستصحاب. به تعبیر دیگر اثر واسطه، اثر خودش است نه اثر ذی الواسطه؛ واسطه عقلی باشد یا شرعی، فرقی ندارد. «لا تنقض یقین بالشک» نیز بیان می‌کند که متیقن را بما هو متیقن، نقض نکن و به لوازم و آثار لوازمش نگاهی ندارد؛ چون علی الفرض آنها آثار متیقن نیستند و به قول مرحوم امام علیه السلام این سخن همان کلام شیخ علیه السلام است.

وجه دوم این بود که محال است اثر الاثر با «لا تنقض» اثبات شود؛ چون لازمه‌اش اثبات موضوع با حکم است در حالی که هیچ‌وقت حکم نمی‌تواند موضوع خود را اثبات کند؛ زیرا موضوع در رتبه‌ی قبل باید باشد تا حکم بیاید و اگر موضوع توسط حکم محقق شود یعنی متأخر از حکم می‌باشد. چگونه چیزی که باید متقدم باشد، متأخر باشد؟!

در توضیح این مطلب نیز فرمودند: این مسأله نظیر همان مطلبی است که در حجیت اخبار با واسطه مطرح است؛ مثلاً اگر داشته باشیم «قال المفید قال الصفار قال العسکری علیه السلام...» خبر مفید، وجدانی است و دلیل حجیت خبر واحد شاملش می‌شود؛ چون وجداناً خبر است و موضوع حجیت هم خبر ثقه است پس شامل آن می‌شود، اما خبر صفار عن العسکری علیه السلام وجدانی نیست. صفار به ما خبری نداده است تا بالوجدان خبر باشد، بلکه این خبر به واسطه‌ی دلیل حجیت خبر، خبر می‌شود.

حال اگر خبر صفار، بخواهد مشمول «خبر الثقة حجة» شود، چون موضوع است باید در رتبه‌ی قبل باشد، در حالی که فرض کردیم خبر بودنش با همین حکم «خبر الثقة حجة» ثابت می‌شود. پس، از حجیت

خبر با واسطه، تقدم ما هو المتأخر لازم می آید.

ما نحن فيه هم چنین است؛ دلیل تعبد و جعل تشریحی، زمانی شامل اثر الاثر می شود که اثر الاثر را به عنوان موضوع فرض کنیم و اثر الاثر نیز زمانی ثابت می شود که دلیل تعبد، شامل ذی الواسطه شده باشد تا استصحاب شود و اثرش ثابت شود و بعد که اثر ثابت شد، دلیل تعبد شامل این اثر می شود و اثر الاثر هم ثابت می شود. پس اگر بخواهیم دلیل تعبد و جعل تشریحی شامل اثر الاثر شود، باید در رتبه ی قبل، اثر باشد در حالی که اثر شدنش در رتبه ی قبل، منوط به آن است که همین دلیل تعبد، شامل ذی الواسطه شده باشد. بنابراین باید «لا تنقض الیقین بالشک» هم متقدم باشد که ما را متعبد به ذی الواسطه کند و هم متأخر باشد تا ما را متعبد به واسطه کند و چنین چیزی محال است.

إن قلت: در حجیت خبر با واسطه این اشکال را چگونه حل کردید، در اینجا نیز همان گونه حل می شود.

قلت: مرحوم امام علیه السلام می فرماید آنجا سه جواب بیان کردیم:

یکی اینکه «خبر الثقة حجة» به نحو قضیه ی حقیقه است؛ یعنی به تعداد خبرها، انحلال وجود دارد و همان طور که خبرهای متعدد عرضی را شامل می شود، خبرهای طولی را هم شامل می شود ولو تعبداً خبر باشد؛ زیرا بعد از اینکه دلیل حجیت خبر شامل خبر جناب مفید علیه السلام شد، خبر صفار تعبداً خبر می شود، لامحاله کبرای «خبر الثقة حجة» شاملش می شود. دیگر اینکه عرف بین خبر با واسطه و خبر بی واسطه، الغاء خصوصیت می کند. پاسخ سوم اینکه علم داریم مناط حجیت خبر با واسطه و بی واسطه یکی است.

مرحوم امام علیه السلام می فرماید هیچ کدام از این راه ها در اینجا قابل تطبیق نیست؛ زیرا بعد از اینکه «لا تنقض الیقین بالشک» شامل ذی الواسطه شد (به خاطر یقین سابق و شک لاحق) موضوع دیگری پدید نمی آید که یقین سابق و شک لاحق داشته باشد. وقتی کسی به حیات زید، یقین داشت و شک کرد و استصحاب جاری کرد، منجر به این نمی شود که یقین به انبات لحنیه و شک در بقاء انبات لحنیه داشته باشد. لذا نمی توانیم بگوئیم چون «لا تنقض الیقین بالشک» قضیه ی حقیقه است، فرقی نمی کند و هم ذی الواسطه را شامل می شود و هم واسطه را؛ چون واسطه، مصداق یقین سابق و شک لاحق نیست. و به همین دلیل عرف هم الغاء خصوصیت نمی کند و به همین دلیل هم نمی شود به وجود مناط قطع پیدا کرد. بنابراین راه حل های سه گانه در اینجا جریان ندارد.

سپس مرحوم امام در ادامه می فرمایند^۱ در اثبات آثار با وسائط شرعیه راه حل وجود دارد، البته نه از

۱. همان، ص ۱۵۵:

طریق تمسک به اطلاق «لا تنقض»؛ چون اطلاقی نسبت به آثار وسائط شرعیه ندارد، ولی راه دیگری وجود دارد و آن اینکه استصحاب با جریانش در ذی الواسطه، صغریایی درست می‌کند و ما نیز کبرایی را از جای دیگر کنار آن قرار می‌دهیم که مفروغٌ منه است. با ضمیمه‌ی این دو به یکدیگر، نتیجه‌اش قهری خواهد بود. مثلاً عدالت زید مشکوک است، آن را استصحاب می‌کنیم و عدالت زید ثابت می‌شود و می‌توان به او اقتداء کرد. سپس اگر جواز اقتداء موضوع اثری باشد با ضمیمه‌ی کبرای آن مترتب است. یا شک می‌کنیم که آیا اگر زید شهادت داد، به ضمیمه‌ی شهادت شخص دیگر پذیرفته است یا خیر؟ دلیل می‌گوید هرگاه عدلین شهادت دادند تُقبل شهادت‌هما، یک عدل آن وجدانی است و عدل دیگر هم تبعدی است، پس حکم که قبول است بر آن مترتب می‌شود. یا در همان مثال تنجس ید و ثوب می‌توان گفت دستی که با مشکوک النجاسة ملاقات کرده

بیان الفرق بین الآثار الشرعیة و غیرها

إن قلت: بناءً على ما ذكرت لم يبق فرق بين الآثار المترتبة على الوسائط الشرعیة و غیرها.

قلت: نعم لا فرق بينهما من حيث الاستفادة من دليل الأصل كقوله: (لا ينقض اليقين بالشك)

لكن هاهنا أمر آخر مُوجب للزوم الأخذ بآثار اللوازم الشرعیة، و إن كانت مع ألف واسطة شرعیة دون غیرها؛ و هو أنا لو فرضنا سلسلة مُرتبة من اللوازم و الملزومات الشرعیة، فصار مبدأ السلسلة؛ أي الملزوم الأول مضمولاً لدليل الأصل كقوله: (لا ينقض اليقين بالشك) فينسلک المُستصحب فی صغری کبری کلیة مجعولة شرعیة لأجل تحقق مصداقها بالأصل، فإذا انطبقت عليه الكبرى المجعولة يتحقق لأجله موضوع لكبرى کلیة مجعولة أخرى، و بعد انطباقها عليه يتحقق موضوع لكبرى مجعولة ثالثة، و هكذا إلى آخر السلسلة. مثلاً: لو فرضنا أن عدالة زید كانت معلومة، فشك في بقائها، فدل (لا ينقض) يحكم بأنه عادل تبعداً، فهذا الدليل يحرز مصداقاً تبعدياً لقوله: «تجوز شهادة العادل».

فإذا شهد برؤية هلال شوال لدى الحاكم، و ضم إليه شاهد آخر يصير موضوعاً لقوله «إذا شهد عدلان برؤية الهلال لدى الحاكم يحكم بأن الغد عيد» فبحكم الحاكم تثبت عیدية الغد، فيحرز مصداق قوله: «يجب أو تستحب صلاة العید» و هكذا، فدل (لا ينقض) لا يتكفل إلا التبعد بتحقق مبدأ السلسلة دون غيره، فإذا ترتبت السلسلة من اللوازم و الملزومات الشرعیة تترتب أحكام جميع السلسلة لا لدليل الأصل، بل للكبريات المُرتبة المُحرزة المصاديق بما ذكرنا.

و من ذلك يعلم: أن التبعد بالملزوم الشرعی ينفع بالنسبة إلى ترتيب آثار اللآزم و لازم اللآزم إذا كانت شرعیة إلى آخر السلسلة. و أما التبعد باللآزم فلا ينفع بالنسبة إلى ملزومه، و لا المُلازم بالنسبة إلى مُلازمه؛ لعدم إيجاب التبعد باللآزم أو المُلازم اندراج ملزومه أو مُلازمه تحت كبرى مجعولة.

و كذا يعلم: أن اللوازم العادیه أو العقلیه إذا كانت لها آثار شرعیة لا يمكن ترتيب آثارها لأجل جريان الأصل في ملزومها، لا للانصراف، أو عدم الإطلاق، أو عدم تعقل التبعد لكونها تكوينية، أو كون المعجول فيها على نحو لا يمكن ترتب الآثار، فإن كل ذلك خلاف التحقيق؛ بل لأن ترتيب الأثر موقوف على كبرى شرعیة يندرج الموضوع فيها كما عرفت، و ليس بالنسبة إلى الامور العادیه أو العقلیه كبرى شرعیة. فإذا حكم الاستصحاب بحياة زید، يترتب عليه ما هو آثار الحياة بحسب الكبريات الشرعیة، و أما أنه إذا كان حياً نبنت لحينه، فلم يقع في دليل شرعی حتى يترتب عليه أثره؛ لأجل تحقق مصداق الكبرى المجعولة، فلو فرض وجود دليل شرعی يكون مفاده التبعد بنبات اللحية على فرض الحياة لقلنا بترتيب آثار نباتها باستصحاب الحياة من دون شبهة الامتناع أو المُثبِتة، فتأمل في أطراف ما ذكرنا، فإنه يليق بذلك.

است، به حکم استصحاب نجس می‌شود. مایع مستصحب النجاسة به دست ما اصابت کرده است و صار نجساً، این اثر بلا واسطه است و چیز دیگری با آن اثبات نمی‌شود، لکن دلیل دیگری می‌گوید: «کل شیء لاقی النجس مع الرطوبة ینجس» که به ضمیمه‌ی این دو می‌توان اثر نجاست ثوب را مترتب نمود.

بنابراین اثبات مثبتات و سائط شرعیه یا به تعبیر دیگر آثار و سائط شرعیه با «لاتنقض» نیست بلکه با آن کبریات به ضمیمه‌ی صغریاتی است که استصحاب درست کرده است، ولی چنین کبریاتی در و سائط عقلیه نداریم و فقط در آثار و سائط شرعیه داریم.

نقد و بررسی فرمایش مرحوم امام علیه السلام

فرمایش امام علیه السلام که با توجه به سخنان قوم است و از هر کدام نکته‌ی دقیقی اخذ کرده‌اند، بسیار مفید و خوب است. اصل مطلبی که فرمودند «آثار و سائط، آثار خودشان هستند نه آثار ذوی الوسائط» در و سائط عقلیه خیلی روشن است و معلوم است که مثلاً آثار انبات لحيه مربوط به انبات لحيه است، آثار قتل مربوط به قتل است و هلمّ جراً تا آخر...، و به ذی الواسطه نمی‌شود نسبت داد، لذا این سخن متین و خوب است.

اما اینکه آثار و سائط شرعی آثار خودشان است و آثار ذوی الوسائط نیست، جای تأمل است و بعید نیست که بگوییم آثار هر دو است و هم به واسطه هم به ذی الواسطه نسبت داده می‌شود. به هر حال مدعای امام علیه السلام ثابت می‌شود که مثبتات و سائط عقلیه ثابت نیست و همین مقدار کافی است.

حال اگر قائل شویم که آثار و سائط شرعی، آثار ذوی الوسائط نیز می‌باشد، دیگر احتیاج به ضمیمه‌ای که امام علیه السلام فرمودند، نداریم (اینکه صغری به استصحاب درست می‌شود و به کبری ضمیمه می‌شود) اما اگر معتقد شویم آثار و سائط شرعی نیز آثار ذوی الوسائط نیست، راه‌حلی که امام علیه السلام ارائه دادند راه حل دقیق و درستی است و قابل تصدیق است.

اما در مورد مطلب دیگری که فرمودند محال است حتی آثار و سائط را با «لا تنقض یقین بالشک» اثبات کنیم چون لازمه‌اش اثبات موضوع است به حکم، باید گفت این اشکال در آن فرض که بخواهیم با دو بار تطبیق «لا تنقض» آثار و سائط را اثبات کنیم، وارد می‌شود؛ زیرا یک دلیل بیشتر نیست و یا ذی الواسطه را در مرتبه‌ی متقدم شامل می‌شود و یا در مرحله‌ی متأخر، واسطه را شامل می‌شود و یک جعل نمی‌تواند هم متأخر باشد و هم متقدم. ولی آقایانی که ادعا می‌کنند یا اشکال کرده‌اند، می‌فرمایند «لا تنقض» یک بار تطبیق می‌شود ولی چنان سعه‌ای دارد که آثار لوازم عقلی و شرعی یا فقط شرعی را شامل می‌شود، و دو تطبیق «لا تنقض» وجود ندارد که دو تطبیق مستقل باشد؛ یکی در مرحله‌ی قبل باشد و یکی در مرحله‌ی بعد، بلکه یک

«لا تنقض» و یک جعل است و این جعل دامنه دارد و دلیلش را هم، چنین گفته‌اند: «اثر الاثر اثر»؛ یعنی اثر خود آن ذی الواسطه است.

آری، امام علیه السلام در استدلال اول تفکیک فرمودند که اثر الاثر لیس باثر ذی الواسطه، اما آن آقایان این سخن را قبول ندارند. لذا فرمایش و اشکال دوم ایشان بر مستشکلین وارد نیست، چنان‌که در کلمات آقا ضیاء علیه السلام و بعضی دیگر بود که گفتند مستصحب را به گونه‌ای اخذ می‌کنیم که دامنه‌اش آثار با واسطه را نیز در بر بگیرد. آری، مرحوم امام علیه السلام می‌توانند مناقشه‌ی اول را داشته باشند که چنین ادعایی، دلیلی ندارد؛ چون اثر واسطه، اثر ذی الواسطه نیست و بیان کردیم این سخن در وسائط عقلیه روشن است اما در آثار وسائط شرعی به این روشنی نیست و التزام به آن سخت است.

یک مطلب دیگر را نیز اضافه می‌کنم که فرضاً اگر گفته شود آثار وسائط عقلیه هم می‌تواند آثار ذی الواسطه باشد، می‌گوییم گرچه می‌تواند چنین باشد اما احتیاج به اعمال عنایت خاص دارد و در روایات استصحاب، چنین عنایت خاصی نشده است. بلکه می‌توانیم بگوییم چون چنین عنایت خاصی نشده است، واسطه‌ی عقلی با استصحاب اثبات نمی‌شود؛ چون در ید شارع بما هو شارع نیست. اثر واسطه هم چون واسطه‌اش اثبات نمی‌شود، اصلاً نمی‌توان گفت اثر ذی الواسطه است، بلکه می‌شود آن را نفی کرد که لیس باثر ذی الواسطه.

بنابراین معلوم شد علی‌رغم فراز و نشیبی که بحث حجیت مثبتات دارد، ارتکاز علماء که مثبتات وسائط عقلیه را اثبات نکردند درست است و البته احتیاج به مقداری تدریب دارد تا به این نتیجه برسیم، و گرنه اگر کسی سطحی‌نگر باشد و ورزیدگی ذهنی کافی نداشته باشد، می‌تواند اشکال کند که «لا تنقض الیقین بالشک» چه فرقی با «خبر العدل حجة» دارد؟!

بعضی از مسائل به پختگی و ورزیدگی نیاز دارد، به آشنایی و نزدیک شدن به روایات و حدود دلالت الفاظ و جملات و زمینه‌های صدور نیاز دارد و با یک روز و دو روز، یک کتاب و دو کتاب خواندن حاصل نمی‌شود و تدریب ممتد می‌خواهد تا انسان را به نتیجه برساند و لذا حتی اعظام علماء از امامیه که این مباحث دقیق را برای ما فراهم کردند، در این مسائل مانند یکدیگر صحبت نکرده‌اند، گرچه همه دنبال یک مطلب بودند و فهم دقیقی هم داشتند اما معلوم می‌شود که مسائل بسیار دقیق است و باید آنها را بالا و پایین کرد و ریزه‌کاریها را با غور در مسائل و کلمات قوم و تأمل کافی دریافت.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی